

## تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس

جعفر آقازاده / استادیار دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده

روس‌ها از اواخر حکومت صفوی در فکر الحاق منطقه قفقاز به قلمرو سرزمینی خود بودند و بر اساس معاهده گلستان، به بخشی از خواسته خود رسیدند. تلاش آنها برای رساندن مرزهای خود به رود ارس و کوشش جناحی از دربار ایران - که حول عباس‌میرزا جمع شده بودند - برای بازپس‌گیری مناطق ازدست‌رفته و به ثمر نرسیدن مذاکرات، زمینه‌ساز آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه شد. جناح عباس‌میرزا برای منفعل کردن گروه مخالف نبرد، درصدد برآمد از طریق روحانیون به اقدامات خود صبغه دینی ببخشد. روحانیون اصولی شیعه نیز که دفاع از کیان اسلام و سلطان شیعه در برابر «کفار» را وظیفه دینی خود می‌دانستند، پای در میدان نهادند که حاصل آن، اعلام جهاد در برابر روس‌ها و شرکت فعال در جبهه‌های نبرد بود. در آغاز جنگ، با غافلگیری روس‌ها و حاکم شدن روحیه جهادی، ایرانیان به‌طور موقت به پیروزی‌هایی دست یافتند؛ اما به‌مرور با صف‌آرایی مجدد روس‌ها و بروز اختلاف بین روحانیون و عباس‌میرزا و سستی فرماندهان ایرانی در کار نبرد، قشون ایران در جبهه‌های گوناگون متحمل شکست شد. با پیشروی بخشی از نیروهای روسی به سمت تبریز، برخی از نخبگان شهر به ریاست میرفتاح از روحانیون سرشناس شهر، که از حکومت قاجار ناراضی بودند، بدون هیچ مقاومتی تبریز را به روس‌ها تسلیم نمودند. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیلی تاریخی، نقش روحانیون در آغاز نبرد با روسیه، حضور عملی ایشان در صحنه‌های نبرد، و کارکرد علما در تسلیم تبریز و نتایج حاصل از آن تبیین می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** روحانیون، دولت قاجار، جهاد، جنگ‌های ایران و روس، سیدمحمد مجاهد، میرفتاح.

## مقدمه

آغاز قرن سیزدهم هجری و تشکیل حکومت قاجار بر اثر تلاش‌های آقامحمدخان قاجار، نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. از بُعد دینی، در اوایل این قرن، اصولی‌ها بر جریان اخباری‌گری در تشیع غلبه کردند. این امر جایگاه نهاد اجتهاد را در تشیع امامیه و موقعیت روحانیون را در جامعه شیعه به‌عنوان نایبان عام امام غایب علیه السلام تثبیت کرد. از منظر سیاسی نیز ایران پس از یک دوره طولانی هرج و مرج و نابسامانی سیاسی و اقتصادی، دوباره در زیر پرچم حکومتی واحد قرار گرفت. شاهان قاجار کوشیدند از آبخور مشروعیتی که صفویان برخوردار بودند، آنها نیز بهره‌مند شوند؛ اما باوجود تلاش‌های پیگیرشان نتوانستند مشروعیتی هم‌سطح صفویان در ایران به‌دست آورند.

صفویان خود را «سید» و نایب امام زمان علیه السلام می‌دانستند. این امر مشروعیت و اعتبار فراوانی برای آنها به ارمغان آورد؛ مشروعیتی که حتی تا دوره قاجار ادامه یافت. در فاصله سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجارها، به‌سبب ظهور مدعیان مختلف سلطنت در ایران و بروز جنگ‌های داخلی پیاپی برای کسب قدرت، اعتبار مقام «پادشاه» و قدسی بودن آن به‌شدت متزلزل شد. قاجارها تنها می‌توانستند ادعای «ظل الله» بودن داشته باشند؛ ادعایی که هرگز در جامعه جدی گرفته نشد؛ زیرا از اواخر حکومت صفویه، برخی از روحانیون مقام ظل‌اللهی پادشاهان را به‌چالش کشیده بودند.

روحانیون معتقد بودند که نیابت عام امام غایب علیه السلام به مجتهد جامع‌الشرایط تعلق دارد و پادشاه نمی‌تواند در این‌باره ادعایی داشته باشد. از همین روی، حکومت قاجار از دید بسیاری از آنان مشروعیت نداشت و شاهان قاجار تنها یکی از مقلدین بی‌شمارشان در ایران محسوب می‌شدند.

با این حال، شکل‌گیری حکومت شیعی قاجار که ایران را از یاغیان پاک ساخته بود و ادعای «دین‌یاری» داشت، نمی‌توانست از نظر روحانیون نادیده گرفته شود. قاجارها نیز برای پرکردن خلأهای مشروعیت خود، از همان ابتدا به روحانیون روی آوردند و کوشیدند حمایت و تأیید آنها را به‌دست آورند. این روند، سبب شکل‌گیری

روابط نزدیک میان آقامحمدخان و به‌ویژه فتحعلی‌شاه قاجار با روحانیون شد. صدور فتوای جهاد از سوی روحانیون برای مقابله با روس‌ها در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس (۱۲۴۱-۱۲۴۳ق) از نمودهای همکاری میان علمای شیعه با حکومت قاجار است. شکست فاحش ایرانیان در این دوره از جنگ‌ها، قرارداد ترکمانچای را بر حکومت ایران تحمیل کرد. مورخان قاجاری، روحانیون صادرکننده فتوای جهاد را آغازگر جنگ و در نتیجه مسئول شکست و ازدست رفتن سرزمین‌های شمال رود ارس معرفی کردند؛ اما واکاوی و تحلیل این منابع و اشاره‌های منابع مستقل و خارجی، به ما در شناخت نقش روحانیون، دربار تهران و دارالسلطنه تبریز در این نبردها یاری می‌رساند. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به سه پرسش اصلی است:

۱. روحانیون شیعی چه نقشی در آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه داشتند؟

۲. روحانیون در طول جنگ، چه اقداماتی برای نبرد با روس‌ها انجام دادند؟

۳. نقش میرفتاح و دیگر روحانیون تبریز در تسلیم این شهر به روس‌ها چه بود؟

### ۱. دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه

روس‌ها از اواخر حکومت صفویه، به‌ویژه از دوره حکومت پطر کبیر، اندیشه تصرف قفقاز را در سر می‌پروراندند؛ اما با تلاش‌های نادرشاه افشار و مرگ پطر، تلاش آنها به‌طور موقت ناکام ماند. با این حال، طرح پطر کبیر برای تسلط بر قفقاز و دیگر سرزمین‌های ایرانی، در وصیت‌نامه منتسب به وی برای بازماندگانش باقی ماند. در آن وصیت‌نامه اشاره شده بود که هندوستان مخزن ثروت عالم است و برای رسیدن به آن، باید تمام موانع موجود را از میان برد و با انحطاط و اضمحلال ایران، به سمت خلیج فارس و آب‌های گرم پیشروی کرد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳) کاترین دوم برای عملی ساختن وصیت منسوب به پطر کبیر - که در آن رسیدن به آب‌های گرم و تصرف منطقه قفقاز توصیه شده بود - درصدد تصرف قفقاز برآمد. (طالع، ۱۳۸۰، ص ۱) افزون بر آن، پناهنده شدن مرتضی قلی‌خان برادر آقامحمدخان به روس‌ها به‌هوای رسیدن به پادشاهی، و ممانعت آقامحمدخان از فعالیت‌های تجاری روس‌ها

در استرآباد، از دیگر عوامل مهم توجه کاترین به قفقاز بود. (Atkin, 1980, P.33) پیشروی روس‌ها در قفقاز، از سویی آنها را به هندوستان در تصرف انگلیسی‌ها نزدیک‌تر می‌کرد. گرجستان، از مهم‌ترین ایالت‌های قفقاز بود که اغلب وابسته و خراج‌گزار دربار ایران بود؛ اما بدرفتاری پادشاهان ایرانی و تضاد مذهبی موجود، آنها را از ایران و حاکمیت آن دور ساخت. در نتیجه، هم‌زمان با پیشروی‌های روس‌ها در قفقاز و بی‌توجهی حکومت زندیه به حاکمیت ایران در آن منطقه، هراکلیوس حکمران گرجستان، در شعبان سال ۱۱۹۷ ق طی معاهده گيورگيوسک، خود را تحت‌الحمایه روس‌ها درآورد. (تاج‌بخش، ۱۳۶۲، ص ۱۲-۱۳)

آقامحمدخان برای رسیدن به پادشاهی، در پی احیای قلمرو سرزمینی ایران در دوره صفویه برآمد؛ از این‌رو، به گرجستان حمله کرد و کشتار وسیعی در آنجا راه انداخت؛ (رستم‌الحکما، ۱۳۸۰، ص ۴۱) اما قدرت نظامی و اداری در گرجستان ایجاد نکرد. روس‌ها در سال ۱۸۰۰م/۱۲۱۵ق الحاق گرجستان به قلمرو سرزمینی خود را اعلام کردند. این امر، محرکی مهم برای تصرف دیگر مناطق قفقاز و از سویی توجه به هند بود. روس‌ها برای تصرف قفقاز، سیاست کشاندن خان‌های منطقه به سمت خود را آغاز کردند. سیسیانف، فرمانده روس‌ها، توانست خان‌های قراباغ، شیروان و شکی را به خود متمایل کند؛ اما جوادخان زیاداوغلی در گنجه درخواست‌های آنها را رد کرد؛ به همین دلیل، روس‌ها به گنجه حمله کردند و او و فرزندانش را کشتند. با تصرف گنجه، اغلب خان‌های منطقه از ترس، اطاعت روس‌ها را پذیرفتند. (سه ویتوخوسکی، ۱۳۸۱، ص ۱۶) از این زمان (۱۲۱۸ق) و با اعزام عباس‌میرزا برای مقابله با روس‌ها، دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شد.

در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، شاهد افزایش قدرت روحانیون و دخالت گسترده آنها در امور هستیم. روحانیون گروه بزرگی را شکل می‌دادند؛ ولی یک‌پارچه و متحد نبودند. در دوران فترت پس از سقوط صفویان، علمای شیعه در عتبات تمرکز داشتند و تا زمان ظهور آقامحمدباقر بهبهانی (۱۱۴۴-۱۲۰۸ق) فقه اخباری چیرگی داشت؛ اما وی به این سلطه پایان داد و تفکر مذهبی شیعه را در قالب اصولی و وظایف مجتهد گسترش داد و تصوف را محدود ساخت. (تنکابنی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۱)

مباحثه و مناظره میان اخباریان و اصولیان در دوران فتحعلی‌شاه نیز ادامه یافت؛ ولی در عتبات به شکست کامل اخباریان و پیروزی مجتهدین و رهبری جماعت توسط ایشان انجامید. در دوره فتحعلی‌شاه، نفوذ علما در دربار و امور گسترش یافت. در این دوره، با توجه به گرایش‌های شدید مذهبی و همچنین نیاز حکومت و روحانیت به همدیگر، رابطه‌ای دوسویه میان آن دو شکل گرفت. شاه بری جلب حمایت علما، به تزئین اماکن متبرکه و ساختن مساجد پرداخت و شیخ‌الاسلام‌هایی را از میان آنها برگزید. از این‌رو، بخشی از روحانیون وارد مناصب اداری شدند و از دولت مواجب می‌گرفتند؛ با این حال، اکثریت این گروه مستقل بودند و دولت به خواسته‌های ایشان تن می‌داد.

شاه در مناظرات و مباحث مذهبی وارد می‌شد و پیرو مذهب اصولی بود. فتحعلی‌شاه در این دوره شخصاً با تصوف مخالفت می‌کرد. (الگار، ۱۳۶۹، ص ۶۰) فتحعلی‌شاه با اینکه گاه در تمایلات مذهبی تسامح نشان می‌داد، هرگز گروه‌های رقیب را بر اصولیان ترجیح نداد. در ماجرای سر اشپختر سیسیانف، فرمانده روسی، میرزامحمد اخباری به شاه گفت: «من سر اشپختر را چهل روزه برای تو به تهران حاضر می‌سازم؛ مشروط به اینکه مذهب مجتهدین را منسوخ و متروک سازی و بن و بیخ مجتهدین را قلع و قمع نمایی و مذهب اخباری را در بلاد ایران رواج دهی». فتحعلی‌شاه قبول کرد. طبق پیش‌بینی محمد اخباری سر سیسیانف را در پایان روز چهارم آوردند؛ اما شاه که از قدرت او ترسیده بود و تمایلی به مذهب اخباری نداشت، دستور تبعید او را صادر کرد. (تنکابنی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳) روابط شاه با شیخ‌احمد احسائی، بسیار بیشتر از اخباریان بود. او که پس از مدت‌ها گشت و گذار، به ایران وارد شده بود، با استقبال شاه مواجه شد؛ اما این روابط، به تیرگی روابط شاه با اصولیان نینجامید؛ به‌ویژه اینکه محمدکریم‌خان رشتی، شاگرد احسائی، بیشتر طریقه تقیه را درپیش گرفت و پس از مرگ احسائی، روابط شاه و وابستگانش با شاگردان وی قطع شد. (تنکابنی، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۵۱/الگار، ۱۳۶۹، ص ۶۵) بدین ترتیب، روحانیون اصولی که اغلب از تربیت‌یافتگان ملامحمدباقر بهبهانی بودند، نفوذ زیادی در دربار فتحعلی‌شاه یافتند.

در جریان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، دربار قاجار به‌مرور می‌دید که سربازان و مردم ایران در اهداف قاجارها از این نبرد تردید می‌کنند و حاضر به همیاری نظامی و مالی برای مدافعه در برابر روس‌ها نیستند. پس برای اینکه همکاری نزدیک مردم و نخبگان نظامی و ایلی را در این نبردها به‌دست آورند و جنگ با روسیه را از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی «اسلام با کفر» تبدیل نمایند و حمله روس‌ها را، نه حمله به قلمرو قاجارها، بلکه یورش به قلمرو اسلام شیعی برای از بین بردن اسلام و اشاعه کفر وانمود کنند، درصدد گرفتن فتاوی جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آنها به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند، ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند، و از سویی در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا پاسخ مثبت دادند و رسایل و فتاوی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به‌دست قاجارها دادند. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹، ۳۷۸-۳۸۰) روحانیون در این رسایل فتحعلی‌شاه را از جانب خود به‌عنوان فرمانده سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به‌منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند. (ر.ک: میرزاعیسی فراهانی، ص ۱۳۸۰) این اقدام روحانیون را نباید مشروعیت‌بخشی به حکومت قاجارها تلقی کرد، بلکه به‌معنای صحه‌گذاری بر «نقش عالمان» به‌منزله سرچشمه مشروعیت قاجارها «بر طبق نیابت عامه» بود که علمای اصولی تأکید ویژه‌ای بر آن داشتند. (الگار، ۱۳۶۹، ص ۴۹) دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه سرانجام با انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ ق و واگذاری ایالات و شهرهای قراباغ، گنجه، شکی، شروان، قبه، دربند، باکو و بخشی از طالش به روس‌ها پایان یافت. (ر.ک: هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۶۵۱-۷۶۵۸)

## ۲. آغازگران جنگ دوم

شروع دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه را باید در نگاه متفاوت ایرانیان به عهدنامه گلستان دانست. معاهده گلستان را بیش از آنکه بتوان یک عهدنامه دانست، باید «قرارداد متارکه» نامید. هنگام مذاکره بر سر مفاد آن، رتیشچوف، نماینده و سردار

روسی منعقدکننده قرارداد، و سرگوراوزلی، وزیرمختار انگلیس که واسطه صلح بود، متعهد شدند تزار قسمت‌هایی از مناطقی را که بر اساس معاهده گلستان از ایران جدا شده بود، دوباره مسترد کنند. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۲/ نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۸۰/ تیموری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۹۷) بر این اساس، در فاصله سیزده ساله از انعقاد عهدنامه گلستان تا آغاز دور دوم جنگ‌ها در سال ۱۲۴۱ق، قاجارها تلاش‌های گسترده‌ای برای بازگرداندن دست‌کم بخشی از مناطق ازدست‌رفته انجام دادند. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۹ و ۲۶۵) روس‌ها با رد دخالت انگلستان در این خصوص عنوان کردند که ولایات متصرفه، به غیر از گنجه، به میل خود اطاعت روسیه را پذیرفته‌اند و درباره تجدیدنظر در مرزها، ژنرال یرملوف را مسئول کردند. (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۷۰۷) در فاصله دو جنگ، به‌طور مرتب سفرایی از طرفین برای مذاکره در زمینه استرداد سرزمین‌ها در رفت‌وآمد بودند؛ اما این تلاش‌ها با تضاد عقاید یرملوف دایر بر پس ندادن مناطق متصرفی و تلاش عباس‌میرزا برای استرداد همه یا بخشی از این سرزمین‌ها، به نتیجه مشخصی نرسید. (قائم‌مقام فراهانی، ۲۵۳۷، ص ۷۱-۷۵/ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۸۲۰-۷۸۲۴/ اسپرباتوف، ۱۳۵۳، ص ۷۳)

عباس‌میرزا و نزدیکانش چون نتوانستند از طریق گفت‌وگو مناطق ازدست‌رفته را پس بگیرند، تصمیم به جنگ گرفتند. هدف عباس‌میرزا از آغاز دوره دوم جنگ‌ها، پس گرفتن سرزمین‌های ازدست‌رفته بود که مردم و به‌ویژه شاهزادگان مخالف، او را مسئول آن می‌دانستند. (اسپرباتوف، ۱۳۵۳، ص ۵۴/ نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۶) معاهده گلستان، بیش از آنکه حاصل شکست نظامی ایران باشد، حاصل ضعف ایران در عرصه دیپلماسی و ناآگاهی از شرایط بین‌الملل بود که به‌واسطه اوزلی، وزیر مختار انگلستان، به عباس‌میرزا و شاه تحمیل شد. عباس‌میرزا به این معاهده به‌مثابه قرار متارکه می‌نگریست که به وی فرصت لازم را برای مذاکره با روس‌ها به‌منظور بازگرداندن سرزمین‌ها می‌داد و همچنین این فرصت را می‌یافت که با بازسازی قوای نظامی خود، دوباره در فکر جنگ باشد. او و مشاورانش تنها با بازگرداندن سرزمین‌های ازدست‌رفته، به صلح تن می‌دادند. (قائم‌مقام فراهانی، ۲۵۳۷، ص ۳۷) ازدست رفتن سرزمین‌ها، موقعیت عباس‌میرزا به‌عنوان ولی‌عهد را تا حدی به‌خطر انداخته بود. وی با بازپس‌گیری این مناطق می‌توانست آینده سلطنت خود را تضمین کند.

عباس‌میرزا و یارانش، برای اینکه شاه و جناح مخالف جنگ را هم با خود همراه سازند، پای علما و روحانیون را نیز به ماجرا کشیدند. بدین منظور، آنها عده‌ای از زایران عتبات را تحریک کردند از ظلم و جور روس‌ها، به‌ویژه ژنرال یرملوف بر مسلمانان، به سیدمحمد مجاهد شکایت کنند. (تیموری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶ / سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۳ / خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱۲)

سیدمحمد مجاهد پس از دریافت نامه‌های مردم و مشورت با شاه، به همراه تعدادی از روحانیون عازم تهران شد. (مستوفی انصاری، ۱۳۴۹، ص ۳۷ / اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۳۷۳ / سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۴) وی نامه‌هایی به روحانیون ایران نوشت و از آنها خواست مردم را به جهاد دعوت کنند. اجتماع بزرگی از روحانیون اصولی که اغلب از شاگردان و تربیت‌یافتگان محمدباقر بهبهانی بودند، در تهران تشکیل شد و شاه با لشکریانش عازم سلطانیه گردید. در این بین، فرستاده تزار به نام «منشیکف» وارد سلطانیه شد تا در باب شرایط صلح مذاکره کنند. روحانیون هم در تاریخ هفدهم ذی‌قعدة ۱۲۴۱ق وارد سلطانیه شدند و «این جمله مجتهدین که انجمن بودند، فتوا راندند که هر کس از جهاد با روسیان باز نشیند، از اطاعت یزدان سربرتافته، متابعت شیطان کرده باشد. شاهنشاه دین‌دار و ولیعهد دولت نیز سخنان ایشان را دستور داشت». (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵) خاوری شیرازی می‌نویسد: «شاه به‌خاطر رعایت شریعت، رضا داد». (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱۷) برخی از منابع معتقدند که با آمدن روحانیون به ایران و گسترش اندیشه جهاد در میان مردم و لشکریان، شاه هرچه تلاش کرد بر این اندیشه غلبه کند موفق نشد؛ پس ناچار برای جلوگیری از شورش مردم به رهبری روحانیون، جنگ با روسیه را به جنگ با «ملت» ترجیح داد. (مستوفی انصاری، ۱۳۴۹، ص ۳۷-۳۸ / هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۸۳۲-۷۸۳۶) روحانیون به‌خوبی می‌دانستند که هر اقدامی برضد قاجارها که حکومت تنها کشور شیعی را برعهده داشتند، کمک به روس‌ها در سلطه بیشتر بر اراضی مسلمین بود؛ پس آنها به حکم ضرورت عقلی، اقدامی که بنیان حکومت قاجار را به‌خطر اندازد و آن را در برابر حملات خارجی‌ها تضعیف کند، انجام نمی‌دادند. شورش عوام بر جهاد و احتمال قیام مردم با تحریک روحانیون در برابر دولت قاجار با توجه به اقتضائات آن دوره،



دور از مصلحت جامعه شیعه بود و روحانیون به ضرورت عقلی به آن اقدام نمی‌کردند.

متن دو نامه از عباس میرزا و یک نامه از فتحعلی‌شاه در دست است که موافقان و مخالفان جنگ و اهداف آنها را از دعوت روحانیون آشکار می‌کند. در نامه عباس میرزا به آصف‌الدوله آمده است:

آمدن جناب معزی‌الیه [مجاهد] در این وقت، مفید فایده کلیه است؛ چراکه اگر صلح را مضبوط کند، منت‌ها بر سر روسیه می‌توان گذاشت که با آمدن او و شورش اهل اسلام، باز مصالحه را بر هم نزدیم؛ و اگر جنگ را شروع نمایید، حرف او اثر کلی خواهد کرد و وجود او سبب شوق و شور مردم خواهد بود. چنان‌که می‌بینیم، مردم تا شنیده‌اند او به دربار همایون می‌آید، شوری عظیم در دل‌های مردم افتاده [...] چون این خاصیت از آمدن معزی‌الیه می‌باشد، صلاح این است که ایشان دولت او را اعظم بسیار دهند و به قول عوام، هول عظیمی نکند و قدغن شود که در راه‌ها به هر شهر می‌رسد، ملاها با چاوش و علم استقبال کنند و همچنین از دارالخلافه ملاها به این وضع، و شاهزاده‌ها به طریق خودشان استقبال نمایند که اگر این عظم را برای مصلحت کار به او ندهند، نه در صورت صلح از نشنیدن حرف او منتی به روسیه می‌توان [گذاشت]، نه در صورت جنگ، حرف او برای مردم خودمان مایه [ای]، و آمدنش برای روسیه باعث حرف خواهد بود. جناب معزی‌الیه مردی است ملا و ضعیف و اسباب جلالش دو سر ملا و سید فقیرند و عظم جلوۀ آن، بسته به این طورهاست که بشود. باری تفنگ خوبی پر شده، اگر خوب خالی بشود؛ چون طالع شاهنشاهی اسباب همه کارها را آماده نموده و می‌نماید. (فائز مقام فراهانی، ۲۵۳۷، ص ۵۰-۵۱)

در نامه دیگر که به تاریخ رمضان ۱۲۴۱ق از طرف عباس میرزا به آصف‌الدوله نوشته شده، همان اهداف یادشده در نامه پیشین، به شکل دیگری بیان شده است. (همان، ص ۴۸-۴۹) این دو نامه آشکار می‌کنند که عباس میرزا روحانیون را به ایران دعوت کرد و او عامل اصلی و محرک شروع جنگ با روسیه بود.

نامه فتحعلی‌شاه به عباس میرزا صراحت بیشتری دارد. این نامه در سوم ذی‌حجه ۱۲۴۱ق، یعنی چند هفته مانده به آغاز جنگ با روسیه، نوشته شده است:

در هر مورد من قصد و نظر شما را انجام داده‌ام. شما مصلحت دانستید آقا سیدمحمد با رؤسای مذهبی به اینجا آورده شوند. بسم‌الله، آنها آمده‌اند. شما به من گفتید به سلطانیه بیایم. بسم‌الله، من اینجا هستم. شما پول می‌خواستید [...] اگر پول بیشتری می‌خواهید، من آورده‌ام. شما وضع سرحد و احوال امور را می‌دانید. اگر فکر می‌کنید صلح مصلحت می‌باشد، صلح نمایید. اگر خواهان جنگ هستید، آن را شروع کنید و مسئولیت آن را به گردن بگیرید؛ چون مرا تا اینجا کشانده‌ای، دیگر بهانه نیاور که من همراهی نکرده‌ام. (تیموری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱۰۳ / گزارش ویلاک به کنینگ. F.O60/27)

فتحعلی‌شاه در نامه دیگری که پس از معاهده ترکمانچای به عباس‌میرزا نوشته است، به فرزندش توصیه می‌کند: «بعد از این در فکر برهم زدن صلح با همسایگانش نباشد». (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۳۷، ص ۱۱۴) پس این سخن که شاه و عباس‌میرزا با فتوای جهاد علما به اجبار به جهاد و جنگ کشانده شدند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۳۷۳ / جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۰ / بجنوردی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹ / مستوفی انصاری، ۱۳۴۹، ص ۳۸ / خورموجی، ۱۳۶۳، ص ۱۸ / تنکابنی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳ / نجمی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۴-۳۸۵ / گریبایدوف، ۲۵۳۶، ص ۷۱) اشتباه است. مخالفت اولیه شاه با نبرد، بیشتر در خاطره شکست در دوره اول جنگ‌ها و ترس از تکرار آن ریشه داشت. از کارکردها و وظایف شاهنشاه ایرانی که فتحعلی‌شاه ادعای آن را داشت، برای نمونه می‌توان به «دین‌یاری و حفظ مرزها» اشاره کرد؛ اما واگذاری سرزمین‌ها به روس‌ها، ادعاهای فتحعلی‌شاه را به شدت زیر سؤال می‌برد؛ زیرا بر اساس معاهده گلستان، بخش اعظمی از ایران زمین به تصرف «اجنبی‌ها» درآمده بود و مسلمانان آن منطقه در دست «کفره روس» گرفتار شدند و اختیار «جان و مال و دین و ناموس» خود را نداشتند. پس وظیفه وی به عنوان «پادشاه ایران» و «پادشاه شیعه و دین‌پناهی» ایجاب می‌کرد که سرزمین‌های از دست رفته را به خاک ایران شیعی بازگرداند.

عباس‌میرزا بعدها خوانین منطقه، به‌ویژه حسین‌خان سردار ایروانی و برادرش حسن‌خان را عامل تحریک وی به جنگ دانست. (گریبایدوف، ۲۵۳۶، ص ۶۶) بی‌شک خوانینی که مناطق حکومتی خود را از دست داده بودند، انگیزه بسیاری برای شروع جنگ داشتند و آنها که دور عباس‌میرزا جمع شده بودند، وی را به آغاز منازعه

تحریک می‌کردند؛ اما نقش آنها در این میان، تنها مشاوره بود و تصمیم نهایی درباره روابط با روسیه و آغاز جنگ، با عباس‌میرزا بود.

روی آوردن عباس‌میرزا به روحانیون برای اعلام جهاد همانند دوره اول این جنگ‌ها، دلایل گسترده‌ای داشت. برادران عباس‌میرزا به دلیل انتخاب وی به ولی‌عهدی، با او اختلاف داشتند و همواره در کارهایش کارشکنی می‌کردند. آنها در جریان جنگ‌های اول، کمک موثری به وی نرساندند و حتی در راه ارسال کمک‌های شاه به وی کارشکنی می‌کردند. (دروویدل، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸ / دوگاردان، ۱۳۶۲، ص ۱۵۰ / مستوفی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۹-۵۰ / نفیسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۷) بی‌شک وقتی علما صریحاً بر وجوب جهاد فتوا می‌دادند و مخالفان آن را کافر قلمداد می‌کردند، برادران عباس‌میرزا دیگر نمی‌توانستند آشکارا در برابر وی کارشکنی کنند و تاحدی مجبور به همکاری با وی بودند. از سویی، عباس‌میرزا با کشاندن پای روحانیون به جهاد با روس‌ها، مخالفان جنگ با روسیه را در حالت انفعال قرار می‌داد.

در ایران، مردم حکومت‌ها را از خود بیگانه می‌دانستند؛ در نتیجه، بیشتر مواقع در برابر بیگانگان از دولت و کشور دفاع نمی‌کردند. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۲) در دوره قاجار نیز مردم دفاع از کشور را وظیفه قاجارها می‌دانستند، نه خود. (دوگوبینو، ۱۳۶۷، ص ۲۷۴) از همین روی، در دوره اول جنگ‌ها، بیشتر مردم آذربایجان که خطر روس‌ها را بهتر احساس می‌کردند، به دفاع در برابر آنها پرداختند. (نادر میرزا، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲) پس برای جلب حمایت معنوی، نظامی و مالی همه مردم ایران از دولت قاجار در این نبرد، فتوای روحانیون برای شرعی جلوه دادن نبردها ضروری بود. این فتاوا، برای تغییر نگرش مردم به این نبردها از درگیری میان قاجارها و روس‌ها به جهاد فی‌سبیل‌الله و جنگ اسلام و کفر بود. از سوی دیگر، در صورت صدور فتوای جهاد، دولت قاجار بهتر می‌توانست از مردم مالیات بگیرد؛ چون دولت نامشروع حق گردآوری آن را نداشت. پس عباس‌میرزا امیدوار بود با بسیج نفرات و امکانات به کمک علما، بتواند سرزمین‌های ازدست‌رفته بر اساس معاهده گلستان را پس بگیرد.

روحانیون شیعی هم انگیزه زیادی برای همکاری در نبرد با روسیه و اعلام جهاد داشتند. اگر امام غایب باشد و «استیذان از او ممکن نباشد، واجب است بر مجتهدین

قیام بر این کار [جهاد]؛ واجب است تقدیم افضل مجتهدین یا مأذون از جانب او [...]؛ واجب است مردم را اطاعت ایشان؛ و هر که مخالفت ایشان کند، مخالفت امام علیه‌السلام کرده». (رجبی و پورامید، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶-۳۷) تثبیت جایگاه نهاد اجتهاد و بهره‌گیری روحانیون اصولی از ظرفیت اجتهادی، سبب شد که آنان در شرایطی مانند جنگ‌های ایران و روسیه، بنا بر مقتضیات زمانه، اگرچه حق حکومت را از آن نایب امام غایب (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) از طبقه روحانیون می‌دانستند، اما به فتحعلی‌شاه از جانب خود اجازه اقدام به جهاد برای دفاع از کیان اسلامی بدهند. روحانیون به‌عنوان رهبران دینی و «ملی» تشیع، که از دوره صفویه به‌گونه‌ای عجیب با مفهوم مرزهای تاریخی ایران عجین شده بود، نمی‌توانستند درباره افتادن سرزمین‌های شیعی - اسلامی قفقاز به دست روس‌ها بی‌تفاوت باشند. بر اساس فتوای قاطبه علما در دوره اول جنگ‌ها، صلح با کفار در صورتی که سرزمین‌های مسلمین در اختیار آنها و زنان و مردان مسلمان در دست آنان گرفتار باشند، جایز نبود؛ (میرزاعیسی فراهانی، بی‌تا، ص ۷۳) پس عهدنامه گلستان از بُعد دینی مشروعیتی نداشت و باطل بود. روحانیون این دوره، با توجه به اقتضائات سیاسی، بنا را بر تعامل با فتحعلی‌شاه گذاشته بودند، نه مقابله با وی. پس در بُعد عملی، با شاه برای اداره بهتر جامعه و مقابله با کفار همکاری می‌کردند؛ اما این به‌معنای غفلت از وظیفه دینی حمایت از دین اسلام و مسلمانان نبود. بنابراین، واگذاری سرزمین‌ها به «کفار» روس، امری نبود که از دید روحانیون پنهان مانده باشد. در نتیجه، هنگامی که «مؤمنین» و عباس‌میرزا دست نیاز به‌سوی روحانیون دراز کردند، ایشان با طیب خاطر برای راندن «کفره روس روسیه» از سرزمین اسلامی تلاش کردند.

سیاست انگلستان در قبال ایران، به‌ویژه در زمینه جنگ‌های ایران و روسیه، تابعی از نگاه آنها به حفظ هندوستان و سیاست اروپایی ایشان، و روابط آنها با روسیه و دیگر دولت‌های اروپایی بود. هرگونه تحولی در روابط آنها با روسیه و تغییر مناسبات در اروپا، بر سیاست آنها در ایران، به‌ویژه در قبال جنگ ایران و روسیه هم تأثیرگذار بود. انگلیسی‌ها در جنگ‌های ایران و روس، هرگاه به دوستی با روسیه و همراهی این کشور در اروپا نیاز داشتند ایران را در برابر روس‌ها تنها می‌گذاشتند و همه تعهدات خود را در برابر ایران زیر پا می‌نهادند؛ اما هرگاه که روس‌ها در برابرشان قرار

می‌گرفتند، قاجارها را برای جنگ با روسیه و مشغول ساختن روس‌ها در قفقازیه تشویق می‌کردند، تا هم روس‌ها را از توجه به سیاست اروپایی تا حدی منحرف کنند و هم جلوی نزدیکی آنها به هندوستان را بگیرند. درباریان ایرانی هم غافل از سیاست انگلستان، همواره روی حمایت آنها حساب می‌کردند و هر بار تاوان این اعتماد خود را می‌پرداختند. نفیسی معتقد است که انگلیسی‌ها به‌عمد در معاهده گلستان مرزها را به‌طور دقیق مشخص نکردند تا ایران بار دیگر وارد جنگ با روسیه شود؛ برای اینکه نیرویش تحلیل برود و نتواند در مرزهای افغانستان و هندوستان برای انگلستان مزاحمتی ایجاد کند. (نفیسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۹۲) خان‌ملک ساسانی پا را از این فراتر می‌گذارد و می‌نویسد: انگلیسی‌ها میرمحمد مجاهد را که سال‌ها از موقوفات هندوستان در بغداد متنعم بود «برای روشن کردن آتش جنگ مأمور ایران کردند». (ساسانی، بی‌تا، ص ۱۸) مجاهد به دعوت دربار به ایران آمد و در انجام این کار به وظیفه دینی خود عمل می‌کرد، نه خواست انگلستان.

همچنین مهم‌ترین عامل جنگ، نه اختلافات جزئی مرزی آن‌گونه که نفیسی می‌گوید، بلکه تلاش ایران برای بازپس‌گیری تمام نقاط ازدست‌رفته یا دست‌کم بخش مسلمان‌نشین قفقاز بود. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱۷ / سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۶ / تیموری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۵۰) معاهده سری دولت انگلیس با روسیه بر سر قضایای شرق، به‌ویژه درباره ایران و عثمانی در اوایل سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶م) روس‌ها را مختار نمود که هر اقدامی بخواهند در ممالک شرقی انجام دهند، که یکی از نتایج آن جنگ ایران و روسیه بود. (محمود، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۰) در این هنگام، دوک ولینگتون رئیس‌الوزرای انگلیس بود. او معاهده سری را با دولت روسیه امضا کرد و به جلوگیری از تجاوزات روس‌ها راضی نبود. سیاست آنها این بود که ایران و عثمانی به‌دست روس‌ها ضعیف و ناتوان شوند تا به‌راحتی بتوانند در حال ضعف بر آنها غلبه کنند؛ پس دولت روس برای تضعیف ایران و عثمانی برانگیخته شده بود. این سیاست را مسترکانینگ وزیر خارجه انگلیس باوجود مخالفت بسیاری از سیاسیون این کشور پیش برد. (محمود، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱ / نوائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۳)

از سویی، انگلیسی‌ها که از توسعه و پیشرفت روس‌ها در ایران بیمناک بودند و منافع خود را در افغانستان و هندوستان در خطر می‌دیدند، بی‌میل نبودند که ایرانیان

جلوی روس‌ها را بگیرند؛ از این‌رو، زمینه را برای آغاز دوباره نبرد فراهم می‌کردند. (مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱-۲۳۲ / امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸) انگلیسی‌ها از سوی دیگر خواهان آن بودند که ایران به دست روس‌ها تضعیف شود تا توان لازم را برای رسیدن به افغانستان، به مثابه دروازه هندوستان نداشته باشد. (نوائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۳) بدین ترتیب، جنگ ایران و روسیه موافق سیاست آنها بود تا این دو کشور را که خطری برای هندوستان بودند، به جان هم بیندازند؛ اما بعد که قاجارها شکست خوردند و تبریز به اشغال روس‌ها درآمد و احتمال لشکرکشی آنها به تهران می‌رفت، مک‌دونالد وزیر مختار انگلستان از تصرف ایران و نزدیکی روس‌ها به هندوستان بیمناک شد و با درخواست وی فتح‌علی‌شاه حاضر به صلح با روسیه شد و مک‌دونالد واسطه این صلح گردید. (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲)

از بزرگان دربار ایران، الله‌یارخان آصف‌الدوله و عبدالله‌خان امین‌الدوله موافق جنگ و میرزاابوالحسن‌خان ایلچی و میرزاعبدالوهاب معتمدالدوله نشاط مخالف جنگ بودند که این دو با تهدید علما و ترس از تکفیر ساکت شدند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱۷ / فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۲ / جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴، ص ۳۰) از این صف‌بندی هم می‌توان به این نتیجه رسید که انگلیسی‌ها موافق جنگ بودند؛ چراکه آصف‌الدوله و امین‌الدوله از سرسپردگان دولت انگلیس بودند. (نوائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۲)

خان‌های قفقاز در طول دو دوره جنگ بین ایران و روسیه، به دنبال منافع خود و کسب استقلال بودند. هرگاه سیاست و صحنه جنگ‌ها به نفع روس‌ها بود، آنها به سمت سیاست روسیه کشیده می‌شدند و هرگاه ایرانیان پیروز بودند، به سمت ایران متمایل می‌شدند. آنان در این تغییر سیاست‌ها به دنبال منافع خود و حفظ حالت استقلال و حکومت در قلمروهای موروثی خود بودند. در این بین، باید حسینقلی‌خان بادکوبه‌ای حاکم باکو، جوادخان زیاداوغلی حاکم گنجه و حسین‌خان سردار ایروانی را استثنا کرد که همواره از ایران و حکومت قاجار حمایت کردند. (زیادخان، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۲ / جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰ / قدسی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰) ابراهیم‌خان جوانشیر حاکم قره‌باغ، اگرچه ابتدا به روس‌ها متمایل بود و در سال ۱۸۰۵ م قرارداد «کورک جای» را امضا کرد و تحت‌الحمایه روس‌ها شد، اما بعداً با تمایل به ایران، به دست

روس‌ها کشته شد. (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴ و ۱۲۹ / قدسی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸ و ۲۴۱) سلیم‌خان حاکم شکی نیز اگرچه قرارداد کورک‌چای را با روس‌ها امضا کرد و تحت حمایت آنها قرار گرفت و از آنها در جنگ با ایران حمایت می‌کرد، اما پس از آنکه ابراهیم‌خان جوانشیر به دست روس‌ها کشته شد، برضد روس‌ها اقدام کرد و به دربار ایران پناهنده شد. (فاتح، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰-۱۵۱)

روس‌ها در آن برهه زمانی به دلیل اشتغال به سیاست اروپایی، تمایلی به جنگ نداشتند؛ غافلگیری اولیه آنها از حملات ایرانیان بیانگر آن است؛ اما این نظر اشتباه است که آنها به آنچه بر اساس معاهده گلستان به دست آورده بودند، قانع بودند. (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۷۸-۷۹) سیاست اصلی آنها به گونه‌ای که قائم‌مقام پس از اشغال تبریز نوشته است، «سرحد همان آب ارس باشد که سال‌ها خواهش سرحدداران آن دولت در تحدید آن بوده است». (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۵۸، ص ۲۰۲) دل‌مشغولی تزار روس به سیاست اروپایی، آنها را از توجه به مرزهای ایران باز می‌داشت. در این راستا، آنها یرملوف فرمانروای قفقاز را مسئول روابط با ایران کردند؛ ولی اگر روس‌ها حاضر به صلح پایدار در منطقه بودند، می‌توانستند با گذشت‌هایی در مرزها، دل ایرانیان را به دست آورند یا دست کم یرملوف مخالف عباس‌میرزا را برکنار کنند.

### ۳. نقش روحانیون در طول جنگ با روسیه

با اجتماع روحانیون و لشکریان در سلطانیه و صدور فتوای جهاد، فتحعلی‌شاه به سفیر روسیه که پیشنهاد جدیدی برای واگذاری سرزمین‌ها نداشت، دستور به بازگشت داد و فرمان حمله به روس‌ها را صادر کرد. (قاضیها، ۱۳۸۰، ص ۱۱-۱۴) برخلاف دوره اول جنگ‌ها که علما تنها به نوشتن رسایل جهادی بسنده کردند، در این دوره روحانیون حاضر در سلطانیه به ریاست سیدمحمد مجاهد عازم آذربایجان شدند تا در جنگ شرکت کنند. (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۶ / جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴، ص ۳۴) تعداد زیادی از مردم ایران، به‌ویژه در آذربایجان، با شنیدن فتوای روحانیون گرد ایشان جمع شده، عازم جهاد گردیدند. (واتسن، ۱۳۴۰، ص ۱۴۵ / فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۲۹) پیروزی‌های اولیه قشون ایران خیره‌کننده بود؛ به گونه‌ای که بیشتر مناطقی که روس‌ها از ایران

گرفته بودند، «به دلاوری سپاه و تحریض مجتهدین دین‌پناه ضمیمه ممالک محروسه شد». (فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳۰) عباس‌میرزا همراه روحانیون مشغول محاصره شوشی بود که گنجه به دست روس‌ها افتاد. پس عباس‌میرزا «به فتوای علما تمامت سپاه را برداشته، به جانب گنجه شتافت» و در نزدیکی این شهر به نبرد پرداخت. (فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳۱) در این جنگ، عباس‌میرزا که می‌دید توپخانه روس‌ها قسمتی از قوای آذربایجان را که فرماندهی آن در دست پسرانش بود، به توپ بسته‌اند، دستور داد تا پسرانش از صحنه نبرد خارج شوند. لشکریانی که شاهد فرار فرماندهان خود بودند، دست از مبارزه برداشتند و از صحنه نبرد گریختند. «لشکر آذربایجانی از کناره گنجه تا رود ارس را در یک روز و یک شب راندند و عالی‌جنابان مجتهدین و علما که مایه این جنگ بودند و حضور داشتند، بیشتر از همه خود را به ساحل نجات رسانیدند». (فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳۱)

اعتضادالسلطنه، روحانیون را عامل اصلی فرار قوای ایرانی می‌داند؛ چون نبرد گنجه شدت گرفت و «طالبان جهاد» در آن شرکت داشتند، «آنها که کین روس را اصل دین می‌دانستند و می‌سراییدند و اقلوهم حیث وجدتموهم، چون آنچه خواستند نتوانستند، جملگی متفق‌القول گفتند: الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین؛ در حال افتان و خیزان گریزان شدند و روسیه را مضمون این بیت ورد زبان (شعر)

شیخ تشریف ببر بزم شراب است اینجا دامن تر نشود، عالم آب است اینجا» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵)

اشتباه استراتژیک عباس‌میرزا سبب شد لشکر ایران که «غازیان» هم در بین آنها بودند، از هم بپاشد و فرار کنند. بدیهی است که روحانیون و داوطلبان از آموخته‌های نظامی لازم برخوردار نبودند و نمی‌توان از ایشان انتظار داشت که در صحنه نبرد از خودگذشتگی کنند؛ بلکه این وظیفه فرماندهان قشون از جمله عباس‌میرزا بود که با سازمان‌دهی بهتر، از این نیروها استفاده کنند؛ اما او با سوءسیاست سبب شکست و فرار قوای تحت فرمان پسرانش شد.

پس از این شکست و با اختلافاتی که بین او و دیگر روحانیون بروز کرد، سیدمحمد مجاهد در تبریز اقامت گزید تا به جبهه‌های نبرد نزدیک باشد. در تبریز



گروهی بنای بدرفتاری با سیدمحمد مجاهد را گذاشتند. «یکی از جهات آنکه، سیدی جلیل‌القدر از خطبای تبریز در جنگ گنجه کشته شده بود و جماعتی دیگر از مجاهدین در آنجا از جان گذشته بودند؛ و چون عوام تبریز جناب آقا سیدمحمد را مباشر جنگ و شکست عهد مصالحه با روسیه می‌دانستند و در خیال آزار وی بودند؛ اما شاه به دیدار وی رفت و از وی استمالت نمود و در نتیجه، مردم دست از سر او برداشتند. به دنبال ترک تبریز توسط شاه، میرمحمد هم «از تبریز به عزم عتبات عالیات حرکت فرموده و درین راه به مرض اسهال مبتلا گشته، وفات نموده، به روضه رضوان خرامید». (فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳۲) تنکابنی می‌نویسد که پس از شکست مسلمانان، «آن جناب به قزوین معاودت فرمود. این مرحله مایه فتح لسان منافقین و رجوع ضَعْفَهٗ مسلمین از اعتقاد به جناب ایشان و قَلت احترام سلطان گشت؛ و آن جناب از حزن و اندوه، چنانچه سحیةٔ آبا و اجداد آن جناب بود، مریض شد و در همان سفر وفات کرد». (تنکابنی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳) مدرس تبریزی هم به بی‌التفات شاه در حق سیدمحمد مجاهد اشاره می‌کند: «لکن عاقبت به اقتضای تقدیر ازلی، سلطان ایران بدان مرام مقدس موفق نگردید. ناچار آن رسوخ و خلوص عقیده که در باب سید داشتی، فتور یافت. سید نیز با دلی پرملال که از اقوال ناشایست و افعال نابایست آن جماعت بی‌خبر از اسرار غیبیه الهیه داشته، در قزوین اقامت کرد تا در اوایل سال هزار و دویست و چهل و دوم در همانجا وفات یافت». (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۰۱)

علت بروز اختلاف و تقار بین فتحعلی‌شاه و سیدمحمد مجاهد به روشنی بیان نشده است. الگار بازگشت میرمحمد مجاهد از صحنه‌های نبرد را به علت بروز اختلاف میان عباس‌میرزا و وی می‌داند و در ادامه می‌افزاید: «شاه و عباس‌میرزا مایل بودند از رفعت مقام او بکاهند» (الگار، ۱۳۶۹، ص ۱۵۳-۱۵۴) تا مبادا پیروزی‌های سپاه ایران به نام علما نوشته شود. از سوی دیگر، در شکست نیروهای ایران در گنجه، منابع نزدیک به دربار قاجار می‌کوشند روحانیون را عامل شکست و فرار قشون ایران معرفی کنند تا بدین ترتیب، نقش روحانیون در نبرد، منفی و به‌ضرر ایران تفسیر

گردد و تلاش می‌شود تا با برانگیختن عوامل دربار برضد روحانیون، آنها هرچه بیشتر از صحنه‌های جنگ دور شوند تا اگر پیروزی برای ایران حاصل شد، مبادا به نام روحانیون نوشته شود و آنها قهرمانان جنگ معرفی گردند. فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا بودند که «عوام» را تحریک می‌کردند که به آزار و اذیت سید پیردازند و بی‌التفات شاه به وی هم در این راستا بود. ملا محمد تقی برغانی از همراهان میرمحمد مجاهد در جهاد، در جواب شاه که از وی علت شکست از روس‌ها را پرسیده بود، گفت: «شاهزاده نایب‌السلطنه در دعوی اول [آغاز نبرد]، چون قصد قربت داشت، بر لشکر روس غالب آمد و در جنگ دوم، چون ایشان مشوب بود، فلذا مغلوب شدند». (تنکابنی، ۱۳۸۳، ص ۳۱) این گفته هم بی‌اعتنایی عباس‌میرزا به میرمحمد مجاهد را آشکار می‌کند. شاه و عباس‌میرزا که از اقبال عمومی مردم به روحانیون وحشت‌زده شده بودند، با این اقدامات قصد داشتند روحانیون را از سیاست و دخالت در امور کشور دور کنند و بین مردم و روحانیت فاصله بیندازند. حضور آنها در جنگ با روسیه، مبین اقتدار این قشر در امور سیاسی و پایگاه گسترده آنها در بین مردم بود. روحانیون شیعی، اگرچه از گذشته در حوزه نظری سیاست فعالیت گسترده‌ای داشتند و در نگاه‌های خود به‌طور گسترده به سیاست و مشروعیت حکومت می‌پرداختند، اما دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه عرصه‌ای بود که روحانیون شانس خود را در حوزه عملی سیاست نیز در ترازوی سنجش و ارزیابی قرار دهند. اقبال عمومی مردم ایران به فتاوی جهادی روحانیون و استقبال گسترده آنان از این فتاوا، در واقع پایگاه مردمی گسترده روحانیون را نشان می‌داد. این پایگاه می‌توانست پشتوانه‌ای برای دخالت عملی روحانیون در سطوح مختلف سیاست باشد و از سوی دیگر قدرت چانه‌زنی روحانیون در برابر دولت را افزایش می‌داد. گویا در این جنگ‌ها بود که روحانیون به پایگاه وسیع مردمی و قدرت خود پی بردند و این زنگ خطری بزرگ برای حکومت قاجار بود و آنها را واداشت تا در روابط خود با روحانیون تجدید نظر کنند. تجربه این جنگ، در آینده سیاسی ایران تأثیری فزاینده داشت.

#### ۴. تسلیم تبریز به روس‌ها و نقش میرفتاح در آن

هنوز دو سال از آغاز نبرد با روسیه نگذشته بود که لشکریان ایرانی با سوءتدبیر فرماندهان خود، خیانت بعضی از خان‌ها، خست شاه و عدم حمایت جدی وی از عباس‌میرزا، شکست خوردند و به این سوی ارس رانده شدند. یک فوج از قشون روسیه به فرماندهی اریستوف، با خیانت خان‌های مرند از رود ارس گذشت و روانه تبریز شد. (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۶ / کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۳۴)

با نزدیکی روس‌ها به تبریز، «میرفتاح‌نام، ولد ناخلف جناب مجتهدالزمانی حاجی میرزا یوسف تبریزی، که جوانی کبوترباز در سلک رنود حیل‌ساز و عاق‌والد سعادت انباز و بعد از پدر به‌جای او پیشنماز بود، مردم شهر را به اطاعت روسیه اغوا نمود و بر رئوس منابر، زبان به دعای دوام دولت ایمپراطور روس برگشود. اوباش و الواط شهر را در روز ورود روسیه به صوفیان، به اخراج حفظه قلعه و نهب اموال ایشان جری کرد و آن جمع را به‌سبب غوغای عام، بر حفظه مسلط آورد». در این میان، تلاش آصف‌الدوله برای آرام کردن شرایط به‌جایی نرسید و مردم کسانی از اهل قلعه را که قصد شلیک توپ به‌طرف روسیان داشتند، از قلعه به‌زیر انداختند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۵۹-۶۶۰) چون روس‌ها به نزدیکی شهر تبریز رسیدند، میرفتاح با مردم شهر به استقبال ایشان رفت. روس‌ها در ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ ق وارد تبریز شدند و مردم آصف‌الدوله را که مسئول دفاع از شهر بود، دستگیر کردند و به روس‌ها سپردند. (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۷ / کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۶۲ / اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۵۷۹ / فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳۳ / اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹) هدایت معتقد است که وقتی اریستوف در مرند بود، «اعاظم و اعیان تبریز» وی را به شهر دعوت کردند و با نزدیکی وی به تبریز، میرفتاح با «کل اهالی شهر» دروازه شهر را شکستند و آقامیرفتاح «و عموم اعیان شهر» به استقبال وی شتافتند. (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۸۶۸-۷۸۷۰)

منابع قاجاری بدون ریشه‌یابی علت استقبال مردم تبریز از روس‌ها، تحریک میرفتاح «خائن» را عامل آن می‌دانند. هدایت، گماشتن آصف‌الدوله به حکومت تبریز و مازندرانی‌ها به حراست از شهر و خستگی از جنگ‌های طولانی را عامل ناراحتی و

اقدام مردم شهر تبریز می‌داند. (همان، ص ۷۸۶۷-۷۸۶۸) سوءرفتار آصف‌الدوله با مردم تبریز، از عوامل ناراحتی مردم تبریز از حکومت قاجار بود و نقش مهمی در تسلیم تبریز داشت. (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۱۹۵) کلی معتقد است که مردم تبریز با فتوای میرفتاح که «معتقد بود مقاومت باعث به‌هدر رفتن غیرضروری جان مسلمانان می‌شود، سر از اطاعت برتافتند» و در مسیر لشکر روس، قربانیان زیادی «به‌نشانه نذری صلح و آشتی همه جا به چشم می‌خورد». (کلی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲) میرفتاح، افزون بر آنکه معتقد بود با وجود شکست قشون ایران، مقاومت بی‌فایده است، درباره بیدادگری‌ها و تاراج‌گری‌های قاجارها، بر منبر سخن می‌گفت. افزون بر این، او به‌همراه «عده کثیری از روحانیون» و با گروه‌هایی از مردم شهر «به استقبال روس‌ها رفت. (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۱۴۲) تسلیم تبریز به روس‌ها توسط میرفتاح و دیگران، نوعی اعتراض در برابر بیدادگری‌ها و تاراج‌های قاجارها بود. بسیاری از مردم تبریز در توانایی و قدرت حکومت قاجار برای دفاع از آنها در صورت رویارویی آنها با روس‌ها و اجازه ندادن آنها برای ورود به شهر، شک و تردید جدی داشتند و مقاومت را باعث از بین رفتن جان و مال خود می‌دانستند؛ با این حال، در همان برهه حساس، برخی از روحانیون مردم را به مقاومت دعوت می‌کردند؛ اما سخن این گروه با استقبال مردم مواجه نشد. از این رو، ناگزیر شهر را ترک گفتند تا در زیر بیرق کفر نباشند. (الگار، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶)

در بسیاری از موارد دیده شده است که مردم ایران در برابر تهاجم خارجی مقاومت چندانی از خود نشان نداده‌اند و گاه هنگامی که سلطان را بیدادگر یا محکوم به فنا می‌دانستند، حتی از آن تهاجم، استقبال هم کرده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۲) مردم آذربایجان از دولت قاجار ناراضی بودند (گریبایدوف، ۲۵۳۶، ص ۸۲) و ناراضیتی خود را در قالب استقبال از روس‌ها، یعنی دشمن قاجارها نشان دادند. اعتراض مردم تبریز تنها شامل استقبال از روس‌ها نبود؛ بلکه مردم این شهر کاخ عباس‌میرزا را غارت کردند. حتی عشایر آذربایجان راه آذربایجان به تهران را مسدود نمودند. (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۱۴۴) در آن شرایط، «همه‌روزه نمایندگانی از طرف رئیس هر ایل و منطقه‌ای نزد دشمن [روس‌ها] می‌روند و پیشنهادهایی برای ابراز وفاداری تسلیم می‌نمایند». (تیموری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۷۰)

تسلیم تبریز به روس‌ها ریشه در مخالفت با جنگ و نارضایتی مردم آذربایجان از قاجارها داشت. دو مرحله جنگ طولانی با روسیه که بار اصلی آن بر دوش مردم آذربایجان بود، نیرو و توان اقتصادی مردم این خطه را به شدت تحلیل برده بود و با آنکه بی‌شک عده کشته‌شدگان این منطقه در جریان جنگ با روس‌ها بسیار بود، رشادت و از خودگذشتگی مردم این منطقه با بی‌تدبیری قاجارها، به‌ویژه شاه عقیم ماند. مردم این شکست‌ها و ازدست رفتن سرزمین‌ها را از چشم قاجارها می‌دیدند. از همین روی، انگیزه و امیدی برای دفاع از حکومت نالایق و «بیدادگر» قاجار نداشتند. همچنین مردم تبریز مقاومت در برابر روس‌ها را زمانی که قشون قاجاری ازهم‌پاشیده بود، بی‌ثمر می‌دانستند. بی‌تردید تسلیم نشدن می‌توانست پیامدهای وخیمی برای آنها داشته باشد که ظاهراً از توان مردم خارج بود.

میرفتاح و کسانی را که در تسلیم تبریز نقش اصلی آفریدند، نمی‌توان یک گروه واحد دانست که همگی اهداف واحدی از این کار داشتند. اگرچه سکوت منابع، اجازه واکاوی بیشتری به ما نمی‌دهد، اما نارضایتی و نفرت از قاجارها و انتقام از آنها، ساده‌لوحی، ترس، خیانت، و بیگانه‌پرستی و دوستی با روس‌ها را می‌توان از مهم‌ترین عوامل تسلیم تبریز به روس‌ها دانست و هر عامل یا مجموعه‌ای از آنها در هر گروهی می‌توانست پررنگ‌تر باشد.

با تسلیم تبریز و آذربایجان، عباس‌میرزا و روس‌ها مذاکرات صلح را آغاز کردند تا اینکه در ۶ شعبان ۱۲۴۳ق «عهدنامه مبارکه را به‌انجام آوردند [...] لشکرهای آراسته، از سرحدات دولت برخاسته شد، و گلزار مملکت، از خس و خاشاک فتنه و آشوب پیراسته آمد [...]»

ای دل آخر از قضایای سپهر کج مدار روس را آمد به ضبط مملکت ارمن دسترس (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۷۰)

مورخ دربار قاجاری، عهدنامه ترکمانچای را که از ننگین‌ترین عهدنامه‌های تاریخ ایران بود، با لقب «مبارکه» مزین می‌کند. قاجارها پیش از جنگ، برای دفاع از «دارالاسلام» از دست کفار روس به جهاد روی آوردند؛ اما وقتی این سرزمین برای همیشه به‌دست روس‌ها افتاد، لقب «دیار ارمن» یافت، تا مبادا از شاهنشاه «دین‌پناه اسلام» به دلیل کوتاهی در حراست از کیان اسلام انتقاد شود.

## نتیجه

تثبیت جایگاه نهاد اجتهاد در اداره جامعه شیعه، با تلاش قاجارها برای تأسیس حکومت در سرزمین‌های ایران شیعی هم‌زمان شد. از همان ابتدا، رابطه‌ای نزدیک بین شاهان قاجار به‌ویژه فتحعلی‌شاه با روحانیون شکل گرفت. قاجارها برای مشروع قلمداد کردن حکومت خود، و روحانیون برای گسترش فعالیت‌های دینی و هدایت حکومت در جهت اهداف دینی و حمایت از تشیع، به این رابطه نیاز داشتند. حملات روس‌ها به قفقاز، افزون بر اینکه تجاوز به قلمرو سرزمینی ایران زمین بود و حکومت قاجار را نشانه گرفته بود، در واقع تجاوز کفار به سرزمین‌های اسلامی بود که اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کرد. از این‌رو، حکومت قاجار برای شرعی قلمداد نمودن نبرد با روسیه و به‌دست آوردن حمایت مردم ایران و برکشیدن آن از نبرد دو حکومت به نبرد اسلام با کفر، به روحانیون روی آوردند؛ و روحانیون نیز برای دفاع از قلمرو اسلام، به حمایت از «پادشاه شیعه» پرداختند. روحانیون، اگرچه در دوره اول جنگ‌ها تنها به نگارش رسایل جهادی بسنده کردند، در مرحله دوم جنگ‌ها با دعوت دربار ایران، علاوه بر اعلام جهاد در برابر روس‌ها، در صحنه‌های نبرد هم حضوری فعالانه پیدا کردند. حضور روحانیون در جبهه‌های نبرد، تحولی بزرگ در جامعه شیعه بود که رهبران دینی آن دست به شمشیر برده، وارد میدان عملی سیاست شده بودند. این امر می‌توانست آینده سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. در ابتدای نبرد، اگرچه با غالب شدن روحیه جهادی و غافلگیری روس‌ها، ایرانیان به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند، اما با بروز اختلاف بین روحانیون و قاجارها در صحنه‌های نبرد، روحانیون خود را از جنگ کنار کشیدند و حکومت قاجار که از عواقب دخالت جدی روحانیون در نبرد و اقبال مردم به آنها بیمناک شده بود، کوشید به شکل‌های مختلف آنها را از چشم مردم بیندازد و از سیاست دور سازد. تسلیم تبریز به روس‌ها و دخالت بخشی از روحانیون در این قضیه، که ریشه در نارضایتی از حکومت قاجار داشت، عامل پایان‌بخش جنگ‌های ایران و روسیه بود. اگر فتاوی روحانیون و حضور

آنها حکومت قاجار را به آغاز نبرد با روس‌ها دل‌گرم ساخت، اما در آخر کار نیز تسلیم تبریز به روس‌ها توسط برخی از روحانیون، قاجارها را به پایان دادن به جنگ با روس‌ها واداشت. جنگ‌های ایران و روسیه، اگرچه با شکست سخت ایرانیان و ازدست رفتن بخش وسیعی از قلمرو سرزمینی ایران همراه بود، اما آزمونی برای دخالت عملی روحانیون در عرصه سیاست بود که دورنمای جدیدی برای آینده سیاسی ایران نوید می‌داد.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌های فارسی

۱. اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۳. الگار، حامد، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، توس، ۱۳۶۹.
۴. بجنوردی، سهام‌الدوله، *سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی*، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵. تاج‌بخش، احمد، *سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران*، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
۶. تنکابنی، محمد بن سلیمان، *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۷. تیموری، ابراهیم، *دو سال آخر (یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۸. جوانشیر قره‌باغی، میرزاجمال، *تاریخ قره‌باغ*، تصحیح حسین احمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۹. جهانگیرمیرزا، *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، علم، ۱۳۸۴.
۱۰. خاوری شیرازی، میرزافضل‌الله، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و مرکز اسناد مجلس، ۱۳۸۰.
۱۱. خورموجی، محمدجعفر، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، نی، ۱۳۶۳.
۱۲. دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شباویز، ۱۳۷۰.
۱۳. دوگاردان، کنت آلفرد، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران، گزارش، ۱۳۶۲.
۱۴. دوگوبینو، کنت، *سفرنامه کنت دو گوبینو: سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷.
۱۵. رجبی، محمدحسن و فاطمه رؤیا پورامید، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه*، تهران، نی، ۱۳۸۴.
۱۶. رستم الحکما، محمدهاشم، *رستم التواریخ*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، فردوسی، ۱۳۸۰.
۱۷. زیادخان، عادل خان، *طیران قلم*، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۱.



۱۸. ساسانی، خان‌ملک، سیاستگران دوره قاجار، تهران، بابک، بی‌تا.
۱۹. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۰. سه ویتوخوسکی، تادیوس، آذربایجان روسیه؛ شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، شادگان، ۱۳۸۱.
۲۱. طالع، هوشنگ، چکیده تاریخ تجزیه ایران، تهران، سمرقند، ۱۳۸۰.
۲۲. علوی شیرازی، میرزا محمدهادی، دلیل السفر؛ سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلین، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۳. فاتح، کریم‌آقا، سه رساله درباره قفقاز، تصحیح حسین احمدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
۲۴. فسائی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۲۵. قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۰.
۲۶. قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، منشآت قائم‌مقام، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷.
۲۷. \_\_\_\_\_، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸.
۲۸. \_\_\_\_\_، نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی، ج ۱، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۷.
۲۹. قائم‌مقام فراهانی، میرزاعیسی، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، بقعه، ۱۳۸۰.
۳۰. \_\_\_\_\_، جهادیه، با مقدمه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، فرهنگ ایران زمین، بی‌تا.
۳۱. قدسی، عباسقلی‌آقا، گلستان ارم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
۳۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشارفر، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
۳۳. کرزن، جرج. ن. تاریخ ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۳۴. کلی، لارنس، دیپلماسی و قتل در تهران، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.

۳۵. گریبایدوف، الکساندر، نامه‌های الکساندر گریبایدوف، ترجمه رضا فرزانه، اصفهان، ثقی، ۲۵۳۶.
۳۶. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران، اقبال، ۱۳۷۸.
۳۷. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، خیام، ۱۳۷۴.
۳۸. مستوفی، عبدالله، شرح زندگای من (تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره قاجاریه)، تهران، هرمس، ۱۳۸۶.
۳۹. مستوفی انصاری، میرزامسعود، تاریخ زندگانی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، به کوشش محمد گلین، تهران، مستوفی، ۱۳۴۹.
۴۰. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۴۱. نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ستوده، ۱۳۷۳.
۴۲. نجمی، ناصر، عباس‌میرزا، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
۴۳. نفیسی، سعید، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار، ج ۲، تهران، بنیاد، ۱۳۴۴.
۴۴. \_\_\_\_\_، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار، ج ۱، تهران، بنیاد، ۱۳۶۱.
۴۵. نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، تهران، هما، ۱۳۷۷.
۴۶. واتسن، رابرت گرانت، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۰.
۴۷. هدایت، رضاقلی‌خان، تاریخ روضة الصفاى ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.

### ب) منابع لاتین

49. Atkin, Muriel, **Russia and Iran, 1780-1828**, The University of Minnesota Press, Minneapolis, 1980.

### ج) مقالات

۵۰. اسچرباتوف، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه محمود کی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۱، ۱۳۵۳.
۵۱. امیراحمدیان، بهرام، «جنگ‌های ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران»، فصلنامه مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۳.
۵۲. زرگری‌نژاد، غلامحسین، «بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد، (نخستین اثر در تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵، ۱۳۷۹.